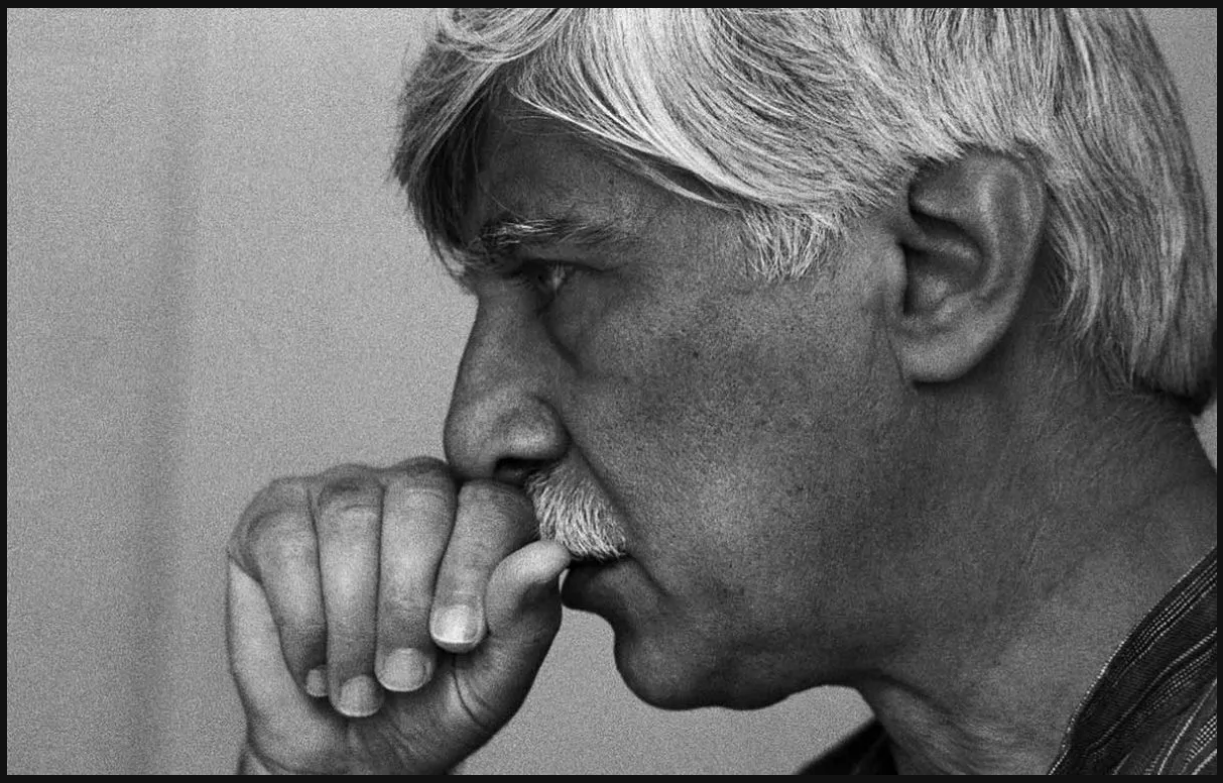
بیضایی؛ فرزند شاهنامه و وجدان معاصر زبان فارسی

نویسنده: حمید آریارمن

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



مواجهه با آثار استاد بهرام بیضایی برای بسیاری از ما صرفاً تجربه‌ی تماشای یک فیلم یا نمایش نبود؛ نوعی هم‌زمانی ذهنی بود که بی‌نیاز از توضیح، پرسشی مشترک را میان مخاطبان شکل می‌داد:

آیا این زبان تصویر و روایت، همان زبانی است که سال‌ها در قالب‌های ساده‌ساز، حماسی بی‌پرسش و تکرارهای رسمی در سینمای ایران متوقف مانده بود؟

آشنایی نسل ما با سینمای بیضایی در مقطعی رخ داد که پس از سال‌ها حذف، سکوت و محرومیت رسانه‌ای، امکان دیدن و اندیشیدن هرچند محدود دوباره فراهم شده بود. در چنین فضایی، سینما دیگر ابزار سرگرمی نبود؛ به کنشی فکری بدل شده بود. مواجهه با بیضایی کشف یک اثر نبود بلکه بازیابی حق تفکر بود؛ حقی که ناگهان و با شدتی فشرده به صحنه بازگشت.

در مطالعات سینمای فارسی‌زبان، تجربه‌ی مخاطب بیرون از جغرافیای رسمی ایران کمتر جدی گرفته شده است. با این‌حال، افغانستان و به‌ویژه هرات یکی از کانون‌های مهم پیگیری جدی سینما و ادبیات ایران بوده است. در این فضا، اثر فرهنگی نه بر اساس تبلیغ و دسترسی رسمی، بلکه بر پایه‌ی وزن اندیشه و دقت زبانی سنجیده می‌شد. سال‌ها محرومیت از تصویر و متن، بازگشت رسانه را به رخدادی معرفتی بدل کرده بود؛ و درست در چنین لحظه‌ای، نیاز به اندیشه‌ای از جنس بیضایی بیش از هر زمان دیگری احساس می شد.

بیضایی، همان‌گونه که در ایران از حمایت نهادی و دسترسی پایدار به سالن‌های نمایش محروم بود، در هرات و در مجموع در افغانستان نیز در حاشیه‌ی ساختار رسمی قرار داشت. اما این حاشیه‌نشینی، به معنای غیبت فرهنگی و هنری

نبود. آثار او در انجمن‌های کوچک، خانه‌های دانشجویی تنگ و گاه بی‌امکانات، حیاتی زنده و مؤثر داشت. فیلم‌ها برای وقت‌گذرانی دیده نمی‌شدند؛ برای فهمیدن دیده می‌شدند. و صفحه‌های کوچک لپتاب ها و . . . ، به میدان عمومی اندیشه بدل شده بودند.

البته این تجربه را نمی توان جدا از سیاست رسانه‌ای آن سال‌ها تحلیل کرد. در دوره‌ای که میدان تصویر به‌تدریج از تولیدات فارسی‌زبان تهی و به محصولات مصرفی جهانی سپرده می‌شد، آثار بیضایی از مسیرهای غیررسمی راه خود را به مخاطب جدی باز می‌کرد. اعتبار او نه محصول حمایت نهادی بود و نه نتیجه‌ی توزیع رسمی؛ بلکه مستقیما از استقلال فکری، پیچیدگی مسئولانه‌ی زبان و وفاداری به پرسش سرچشمه می‌گرفت.

در میان بخشی از دانشجویان، دیدنِ و شنیدن و خواندن بیضایی گاه به‌مثابه نشانه ای از ژست فرهنگی تلقی میشد زیرا پشت آن، تلاشی واقعی برای ورود به قلمرو پرسش وجود داشت: پرسش از قدرت، حذف، فریب، حافظه و مسئولیت مفاهیمی که مخاطب فارسی زبان در افغانستان آن‌ها را نه صرفا در متن، بلکه در زیست اجتماعی خود تجربه کرده بود. آثار بیضایی مخاطب را به سکوت دعوت نمی‌کرد؛ او را ناگزیر به مشارکت فکری می‌ساخت.

پیوند این تجربه را به ویژه با هرات نمی توان تصادفی دانست چون هرات در سنت فرهنگی فارسی‌زبان، شهری است با حساسیت ویژه نسبت به زبان؛ جایی که زبان نه فقط ابزار ارتباط، بلکه معیار جدیت فکری است. در چنین بستری، متن و تصویر باید وزن داشته باشند؛ شتاب زده و مصرفی نباشند.

از همین جهت بود که سینمای بیضایی، با پرهیز از ساده سازی و با تکیه بر ساختارهای پیچیده، دقیقا با این انتظار هم‌خوان است.

در این‌جا باید بر نکته‌ای اساسی تأکید کرد: اگر این پرسش به میان بیاید که جامعه فارسی زبان به چه کسانی سپاسگزاری بدهکار هستند، به جرات پاسخ خواهم داد، به‌طور جدی باید مدیون دو نام؛ بهرام بیضایی و محمود دولت‌آبادی باشند.

این دو، هر یک در قلمرو خود، زبان فارسی را از فروکاستن به ابزار روایت‌های ساده و مصرفی نجات داده‌اند. آن‌ها زبان را به میدان مسئولیت بازگردانده‌اند؛ جایی که متن نه برای تایید قدرت، بلکه برای پرسش از آن شکل می‌گیرد. برای مخاطب جدی فارسی زبان در افغانستان و به ویژه هرات ، ارزش این دو نام دقیقا در همین وجه اعتباری است: ایستادگی، استقلال، و وفاداری به حقیقت زبان.

بیضایی فراتر از مرزهای ایران است، چون قهرمان نمی‌سازد؛ موقعیت می‌سازد. موقعیت‌هایی که نشان می‌دهند حقیقت چگونه در شبکه‌ای از مصلحت، سکوت و قدرت به حاشیه رانده می‌شود. این شناخت، دانشی است که جوامع فارسی‌زبان در هر سوی مرز به آن نیازمندند. و امیدوارم ما به این انسجام برسیم که بتوانیم از بستر فکری موجود بیاموزیم و مسیر را ادامه بدهیم. زیرا زمانی که این زبان شکستن کلیشه‌ها توسط مخاطبی بیرون از ایران درک می‌شود، به‌روشنی می‌توان گفت اثر از مرز عبور کرده است. و خوب است در داخل ایران نیز به این قضیه به شکلی جدی تر توجه کنند.

در میان انبوه تولیدات مصرفی جهانی، آثار بیضایی توانست مخاطبان خود را حتی در محدودترین شرایط به اندیشیدن وادارد. اقتدار او نه از سرمایه و تبلیغ، بلکه از استقلال فکری و تعهد به مسئولیت هنرمند می‌آید؛ تعهدی که زبان را جدی می‌گیرد و از هزینه‌ی گفتن نمی‌گریزد، از این جهت با افتخار می توانم سپاسگزارم میراثی باشم که او برای ما گذاشت.

بیضایی از همان جنسی است که هر نشانه‌ی ایستادگی‌اش، بیرون از مرزهای رسمی، به نامی قابل اعتماد بدل می‌شود؛

هنرمندی که هزینه‌ی گفتن را پذیرفت و به‌جای شکستن دست، قلم را نشکست.

یاد استاد بهرام بیضایی عزیز گرامی باد.